

ای کسانی که ایمان آوردید، تقوای خدای پادشاه کنید و همراه راستگویان باشید. توبه/١١٩

حکایت می شود (آورده اند) که مردی بسیار گناهکار و با عیب بود. برکارهای بدش پشیمان شد و سعی کرد که آن هارا اصلاح کند، پس نتوانست. نزد مرد دانا و نیکوکاری رفت و از او پندی خواست (جویند) که او را از انجام گناهان بازدارد. (آن مرد) او را به پابندی به راستگویی نصیحت کرد و از او پیمانی (قولی) برآن گرفت. پس آن مرد هرگاه خواست که مرتکب گناهی شود، به خاطر وفای به عهدش از آن خودداری می کرد تا به آن مرد دانا دروغ نگوید (نگفته باشد) و با گذر زمان به خاطر پابندیش به راستگویی از شر گناهانش و اشکالاتش رها شد (رهایی یافت).

حکایت می شود (آورده اند) که جوانی بسیار دروغگو بود. در یکی از روزها در دریا شنا می کرد و وانمود به غرق شدن کرد و دوستانش را صدا زد: کمک، کمک، .. دوستانش به سوی او شتافتند تا او را نجات دهند، وقتی که به او رسیدند، به آن ها خندید (آن ها را مسخره کرد). این کار را سه بار تکرار کرد و در دفعه ی چهارم موج بالا آمد و نزدیک بود که آن جوان غرق شود. پس شروع کرد که دوستانش را صدا بزند (شروع به صدا زدن دوستانش کرد)، اما آن ها گمان کردند که او دوباره دروغ می گوید و به او توجه نکردند تا این که یکی از مردم به سویی شتافت و او را نجات داد. آن جوان به دوستانش گفت: "نتیجه ی کارم را دیدم. دروغ گویم نزدیک بود مرا بگشت. از امروز به بعد هرگز دروغ نخواهم گفت." این جوان یک بار دیگر (دیگر) به دروغ گویی برنگشت.

خداوند بلندمرتبه فرمود: "ای کسانی که ایمان آوردید، تقوای خدای پادشاه کنید و همراه راستگویان باشید." توبه/١١٩

راستگویی با خدا با خالص کردن کارها برای او تجلی می یابد و راست گویی با مردم این است که به دیگران دروغ نگوئیم.

حضرت پیامبر ^{درود و سلام خدا بر او و خانواده اش باد} فرمودند: "خیانت بزرگی است که با برادرت که تو را باوردارد سخنی بگویی در حالی که تو برای او دروغ گویی."

حضرت امام علی ^{درود خدا بر او باد} فرمودند: "کسی چیزی را پنهان نکرد، مگر این که در لغزش های زبانش از نیندیشیدن و همه جای چهره اش نمایان شد."

بنابراین فرد بسیار دروغ گو می تواند که دروغش را پنهان کند یا آن را انکار نماید.

سخن حضرت پیامبر ^{درود و سلام خدا بر او و خانواده اش باد} چه زیباست! : "به بسیاری نمازشان و روزه یشان و بسیاری حج و کار خوب و بانگ آرام نیایششان در شب نگاه نکنید، ولی به راستگویی و به جا آوردن امانت (امانتداری) نگاه کنید."

بسیار مهم

صفحه ٩٤: نکات و آژه نامه

-أخذ: گرفت. حروف اصلی: ء خ ذ ، ثلاثی مجرد است: أَخَذَ يَأْخُذُ امر: خَذُ (به جهت اختصار همزه در امر می افتد!) مصدر: أَخَذَ

**توجه: اگر این فعل به تنهایی به کار رود "گرفت" ترجمه می شود، اما اگر بعد از آن یک فعل مضارع بیاید "شروع کرد، آغاز

کرد" ترجمه می کنیم. مانند: أَخَذَ عَلِيٌّ يَكْتُبُ دَرَسَهُ. علی شروع کرد که درسش را بنویسد. این فعل مضارع ممکن است بلافاصله پس از اخذ بیاید یا با فاصله.

-اِسْتَطَاعَ: توانست = قَدَرَ، حروف اصلی: ط و ع، ثلاثی مزید(باب استفعال) اِسْتَطَاعَ يَسْتَطِيعُ اِسْتَطَاعَ اِسْتَطَاعَ

-أَسْرَعَ: شتافت، عجله کرد، کاری را به سرعت انجام داد. = عَجَلَ؛ حروف اصلی: س ر ع، ثلاثی مزید(باب إفعال):

أَسْرَعَ يُسْرِعُ أَسْرَعَ اِسْرَاع

-أَصْلَحَ: درست گرداند، اصلاح کرد، درست کرد ≠ أَفْسَدَ، حروف اصلی: ص ل ح، ثلاثی مزید(باب إفعال):

أَصْلَحَ يُصْلِحُ أَصْلَحَ إِصْلَاح ≠ أَفْسَدَ يُفْسِدُ أَفْسَدَ إِفْسَاد

-أَضْمَرَ: پنهان کرد، مخفی کرد = أَخْفَى ≠ أَظْهَرَ، حروف اصلی: ض م ر، ثلاثی مزید(باب إفعال): أَضْمَرَ يُضْمِرُ أَضْمَرَ إِضْمَار

-التَّزَمَ: پایبندی، تعهد، ملزم بودن، حروف اصلی: ل ز م، ثلاثی مزید(باب افتعال): التَّزَمَ يَلْتَزِمُ التَّزَمَ التَّزَام

-التَّفَتَّ: توجه کرد، رو کرد، حروف اصلی: ل ف ت، ثلاثی مزید(باب افتعال): التَّفَتَّ يَلْتَفِتُ التَّفَتَّ التَّفَات

-أَنْكَرَ: دروغ دانست، انکار کرد، مُنْكَرٍ شَدَّ. ≠ صَدَّقَ، حروف اصلی: ن ك ر، ثلاثی مزید(باب إفعال): أَنْكَرَ يُنْكِرُ أَنْكَرَ إِنْكَار

-تَخَلَّصَ: رهاشد، رهایی یافت، خلاص شد. حروف اصلی: خ ل ص، ثلاثی مزید(باب تفعّل): تَخَلَّصَ يَتَخَلَّصُ تَخَلَّصَ تَخْلِص

-تَظَاهَرَ بِ...: به چیزی وانمود کرد، تظاهر به چیزی کرد. حروف اصلی: ظ ه ر، ثلاثی مزید(باب تفاعل):

تَظَاهَرَ يَتَظَاهَرُ تَظَاهَرَ تَظَاهُر

-حَدَّثَ: سخن گفت، حرف زد = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ، حَدَّثَ ≠ سَكَتَ، ثلاثی مزید(باب تفعیل): حَدَّثَ يُحَدِّثُ حَدَّثَ حَدِّثْ تَحْدِثْ

*بَا حَدَّثَ (به معنی اتفاق افتاد) اشتباه نشود.

-حَكَى: حکایت کرد، تعریف کرد. حروف اصلی: ح ك ي. ثلاثی مجرد است: حَكَى يَحْكِي امر: احكِ مصدر: حكاية

-سَبَحَ: شناکرد. ثلاثی مجرد است: سَبَحَ يَسْبَحُ امر: اسْبَحْ مصدر: سباحة

-صاحب: دوست. اسم فاعل است. جمع: أصحاب، صحابة. صاحب = صَدِيق ≠ عَدُو

-صَفْحَةٌ: یک روی چیزی -صَفَحَاتُ الْوَجْهِ: همه جای چهره

-طَنْطَنَةٌ: بانگ(آرام)، صدا. اصطلاحاً: بانگ آرام نیایش

-عَادَ: برگشت، بازگشت = رَجَعَ ≠ ذَهَبَ، حروف اصلی: ع و د، ثلاثی مجرد است: عَادَ يَعُودُ امر: عُدْ عَوْدَةٌ

-فَلَتَةُ اللِّسَانِ: لغزش زبان از نیندیشیدن. جمع سالم دارد: فَلَتَات. فَلَتَاتُ اللِّسَانِ: لغزش های زبان از نیندیشیدن

-كَادَ ..: نزدیک بود که ..، ثلاثی مجرد است: كَادَ يَكَادُ *اگر بعد از كَادَ يَكَادُ فعل مضارعی بیاید، آن فعل مضارع به صورت

مضارع التزامی ترجمه می شود: كَادَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ دَرَسَهُ. نزدیک بود که دانش آموز درسش را بنویسد.

يَكَادُ: نزدیک است که ..: يَكَادُ الْمَعْلَمُ يَسْأَلُ الطَّالِبَ عَنِ الدَّرْسِ. نزدیک است که معلم درمورد درس از دانش آموز سؤال کند.

*توجّه: کادَ با کَانَ اشتباه نشود.

-کَبَر: بزرگ شد ≠ صَغَرَ ، فعل معلوم و ثلاثی مجرد است: کَبَرٌ یَكْبَرُ

* اگر بعد از کَبَر یا صَغَرَ یا افعالی مانند این ها مصدری بیاید، باهم ترجمه می شوند: کَبَرْتُ خِیَانَةً: خیانتِ بزرگی است. ثَقُلْتُ أَمَانَةً: امانتِ سنگینی است. حَسُنَ أَدَبًا: ادبِ نیکویی است.

-کَرَر: تکرار کرد. حروف اصلی: ک ر ر ، ثلاثی مزید(باب تفعیل): کَرَرٌ یُکَرِّرُ کَرَرٌ تکرار

-کَلَمًا: هرگاه، هروقت، هرزمان

-نَجَدَةً: کمک، یاری = مُسَاعَدَةً، مُحَاوَلَةً، نَصْرٌ

صفحه ی ۴۴: درك مطلب

مطابق با متن درس درست و نادرست را مشخص کن:

۱. مرد بسیارگناهکار تلاش کرد که خودش را اصلاح نماید، پس درابتداء نتوانست. صحیح
۲. مرد دانا از مردی که بسیار گناه می کرد درخواست کرد که به تمام خوبی ها پایبند باشد. نادرست
۳. مردی که بسیار گناه می کرد به خاطر وفای به عهدش از گناهان خودداری کرد. صحیح
۴. جوان بسیار دروغگو وقتی برای بار سوم دروغ گفت، نزدیک بود غرق شود. نادرست
۵. دروغ گویی در لغزش های زبان از نیندیشیدن و همه جای چهره نمایان می شود. صحیح

صفحه ی ۴۸: التمرین الأول:

کدام کلمه از کلمات واژه نامه ی درس با توضیحات زیر هماهنگی دارد؟

۱. شناکردن نمی دانست، پس فریاد زد: کمک کمک . : کَذَبَ ، تَظَاهَرَ
۲. چیزی را پنهان کرد و آن را دور از نگاه ها قرار داد : اُضْمَرَ
۳. آن را دروغ پنداشت و نپذیرفت: اُنْكَرَ
۴. کاری را چندبار انجام داد : کَرَرَ
۵. بزرگ شد : کَبَرَ

صفحه ی ۴۱: نکات متن

- آمَنُوا: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر واو، اتَّقُوا: فعل امر و فاعل آن ضمیر واو، کُونُوا: فعل امر و فاعل آن ضمیر واو، مع: قید مکان، الصادقین: مضاف إلیه

ص. ۶۲:

-سَطَرًا: یُحْکَى: فعل مجهول، المعاصي: مضاف إلیه، جمع مَعْصِیَةٍ است. ، و: حرف عطف، العُیُوب: معطوف به معاصي، جمع

عَيْب است. نَدِمَ: فعل، على أعمال: جارو مجرور، ه: مضاف إليه، السَّيِّئَةُ: صفتِ أعمال

- سطر ۲: فاضل: صفت، صالح: صفت، موعظة: مفعول، تمنع: فعل و صفت (جمله ی وصفیه) برای موعظة

- سطر ۷: لِيُنْقِذُوهُ = لِيُنْقِذُوهُ: فعل و فاعل آن ضمیر واو (لام ناصبه و به معنی "برای این که" است و دلیل شتافتن یاران را بیان می دارد. مربوط به درس چهارم)، ه: مفعول

ص. ۶۳:

- سطر ۲: أَبَدًا: قید زمان، أُخْرَى: صفتِ مَرَّةً

- سطر ۵: الصَّدَق: مبتدا، يَتَجَلَّى: خبر (از نوع فعل)

- سطر ۷: تُحَدِّثُ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر أَنْتَ، أَخَا: مفعول، ك: مضاف إليه، هو: مبتدا، مَصْدُق: خبر (از نوع اسم)، أَنْتَ: مبتدا، كاذب: خبر (از نوع اسم)

- سطر ۹: مَا أَضْمَرَ: فعل ماضی منفی، أَحَد: فاعل، شَيْئًا: مفعول، ظَهَرَ: فعل، فِي فَلَتَاتٍ: جارو مجرور، لسان: مضاف إليه، ه: مضاف إليه، و: حرف عطف، صَفَحَات: معطوف بر فَلَتَات، وَجَه: مضاف إليه، ه: مضاف إليه

- سطر ۱۰: كَذِب: مفعول برای يُخْفِي، ه: مضاف إليه، يُنْكِر: فعل، ه: مفعول

والسلام
حقیقی